

شناسایی مؤلفه‌های ویژه برای «معماری خوب» از دیدگاه اندیشمندان معاصر*

ملیحه السادات نورانی** حمیدرضا شریف*** حمید ندیمی**** امین حبیبی***** محمد نیک‌کار*****

چکیده

یکی از موضوعات اساسی برای بسیاری از معماران، معلمان و پژوهشگران حوزه معماری، شناسایی عوامل مؤثر بر «معماری خوب» است. با وجود تلاش در راستای دستیابی به مؤلفه‌های مختلف معماری خوب، نظریه‌های متفاوتی مشاهده می‌شود. از طرفی، بسیاری از طراحان، مجموعه‌ای از مؤلفه‌های معماری را گردآوری و مطرح می‌کنند، اما در هنگام طراحی و آموزش، به دلیل عدم وجود معیارهای مناسب و قطعی برای تصمیم‌گیری با مشکل مواجه می‌شوند. در طول تاریخ، در خصوص معماری خوب، معیارهای متفاوتی در نظریات اندیشمندان حوزه معماری مشهود است که به نظر می‌رسد پیمایش در آن‌ها، می‌تواند راهی به سوی شناسایی و تعمق بر مؤلفه‌های معماری خوب باشد. از این رو، هدف اصلی این پژوهش، شناسایی و تدقیق مؤلفه‌هایی برای معماری خوب بر اساس نظریات اندیشمندان معاصر است تا بدین وسیله مبنایی برای تحقق‌پذیری آموزش و خلق معماری خوب حاصل شود. با این هدف، پژوهش حاضر به صورت توصیفی - تحلیلی و مبتنی بر مطالعه اسنادی نظریات موجود در منابع کتابخانه‌ای حوزه معماری صورت گرفته است. منابع با استفاده از روش گلوله‌برفی پیدا شد و با تحلیل محتوا از میان آن‌ها به صورت هدفمند، پالایش و انتخاب شد. در این روند، ۲۰۰ نظریه از سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۲۰ شناسایی و بررسی شد که از میان آن‌ها، ۴۲ نظریه که بیشتر بر مؤلفه‌ها و توصیف معماری خوب تأکید داشتند، انتخاب شد. استخراج مؤلفه‌های مطرح شده از سوی نظریه‌پردازان و شناسایی محورهای مشترک میان آن‌ها نشان می‌دهد که مؤلفه‌های غالب برای معماری خوب را می‌توان معطوف بر مصالح، شیوه‌های طراحی و ساخت، هندسه، عناصر کالبدی، فرم و عملکرد، زیبایی و تزئینات، طبیعت و اقلیم، محیط و جهان احساس دانست. البته این مؤلفه‌ها دارای مفاهیم گسترده‌ای هستند که درجه اهمیت و نوع نگاه هر نظریه‌پرداز به آن‌ها متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: معماری خوب، مؤلفه‌های معماری، کریستوفر الکساندر، نظریه پدیده حیات، ساختار زنده

* این مقاله برگرفته از پایان‌نامه دکتری معماری ملیحه السادات نورانی با عنوان «تبیین برنامه راهبردی آموزش در کارگاه طراحی معماری، مبتنی بر نظریه پدیده حیات کریستوفر الکساندر» به راهنمایی دکتر حمیدرضا شریف و دکتر حمید ندیمی و استادان مشاور دکتر امین حبیبی و دکتر محمد نیک‌کار در دانشگاه شیراز است.

m.nourani@shirazu.ac.ir

** دانشجوی دکتری معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز.

hsharif@shirazu.ac.ir

*** دانشیار، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول).

ha-nadimi@sbu.ac.ir

**** استاد، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران.

a-habibi@shirazu.ac.ir

***** استادیار، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز.

nikkar.mohammad@shirazu.ac.ir

***** استادیار، گروه معماری، دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شیراز.

مقدمه

شناخت «معماری خوب»^۱ و مؤلفه‌های آن، از جمله دغدغه‌ی اساسی برای اغلب معلمان، دانشجویان و فعالان حوزه‌ی معماری است. به نظر می‌رسد که معماران از زمان تحصیل خود، با مؤلفه‌ها و نظرات گوناگونی روبه‌رو می‌شوند که در نهایت با وجود مجموعه‌ای از اطلاعات راجع به معماری، با عدم وجود معیاری مشخص برای تصمیم‌گیری در راستای رسیدن به معماری خوب مواجه هستند. در بیشتر موارد، با تصور اینکه معماری یک هنر است، با آن به گونه‌ای سلیقه‌ای برخورد کرده یا بر اساس سلیقه‌ی مدرس یا کارفرمای خود طراحی می‌کنند، حال آنکه امکان به خطا رفتن این افراد در تشخیص معماری خوب وجود دارد. در این راستا، پرسش‌هایی در مورد نحوه‌ی شناسایی مؤلفه‌های معماری خوب و استفاده از آن برای خلق یک اثر مطرح می‌شود. برای پاسخ به این پرسش‌ها، شناسایی مؤلفه‌های ویژه در معماری خوب ضروری به نظر می‌رسد.

معماران و نظریه‌پردازان در هر دوره با توجه به شرایط زمانی و موقعیت مکانی، نظریاتی در توصیف و تشریح یک اثر معماری و عوامل مؤثر بر آن ارائه داده‌اند. بدیهی است که آن‌ها در جست‌وجوی کیفیت در معماری بوده و در مواردی بیانیه‌هایی پیرامون شاخصه‌های مهم در ارزش‌گذاری یک اثر معماری مطرح کرده‌اند. از این جهت، هر کدام از این نظریات می‌تواند بیانگر معماری خوب از منظر صاحب آن نظریه باشد. از سوی دیگر، تشخیص کیفیت خوب و انتقال این مفهوم به شاگرد در دوران سنت به واسطه‌ی نوع آموزش به مراتب ساده‌تر صورت می‌گرفت، حال آنکه در عصر مدرن با ظهور بیانیه‌های این دوران و همچنین طرح دیدگاه‌ها و برداشت‌های مختلف در دوران پسامدرن، تشخیص مؤلفه‌های یک معماری خوب دشوار شده است. پژوهش حاضر با هدف شناسایی مؤلفه‌های معماری خوب بر اساس نظریات اندیشمندان معاصر در حوزه‌ی معماری صورت گرفته تا نتایج حاصل زمینه را برای تحقق‌پذیری آموزش و خلق معماری خوب با کمک مؤلفه‌های شناخته‌شده فراهم آورد. در این راستا، پیمایش در نظریات اندیشمندان در زمینه‌ی شناخت ویژگی‌های معماری خوب صورت گرفته تا مؤلفه‌های مطرح‌شده از سوی آن‌ها شناسایی شود. انتخاب جامعه‌ی پژوهش به صورت هدفمند انجام شده و شامل نظریات محققان و صاحب‌نظران معاصر در حوزه‌ی معماری است. در روند این انتخاب، نظریه‌پردازانی که دیدگاه جامع‌تری داشته و تعریف دقیق‌تری از یک یا چند مؤلفه ارائه داده‌اند، مد نظر قرار گرفته است. پس از جست‌وجوی عبارت «معماری خوب» مشخص شد که در طول تاریخ از عبارات دیگری مانند معماری کامل، حیاطمند، زیست‌گرا، معمولی، مطلوب، زنده، ارزشمند،

بومی، قابل قبول و متمایز جهت معرفی و توصیف یک معماری خوب و مورد تحسین استفاده شده است؛ بنابراین می‌توان گفت، اندیشمندان و معماران بسیاری با توجه به اندیشه، سلیقه و آموخته‌های خود به بازگویی و نظریه‌پردازی درباره‌ی مؤلفه‌های معماری خوب پرداخته‌اند که شناسایی و انتخاب هدفمند این نظریات، بررسی و تحلیل مؤلفه‌های تأثیرگذار بر معماری خوب از منظر آن‌ها مد نظر این پژوهش است. شناسایی و دسته‌بندی این مؤلفه‌ها و تحلیل نتایج حاصل از استخراج وجوه مشترک میان آن‌ها می‌تواند راهی برای پاسخ به این مسئله باشد که مؤلفه‌های ویژه برای معماری خوب از منظر اندیشمندان کدام‌اند.

پیشینه پژوهش

در طول تاریخ، بررسی عوامل مؤثر بر کیفیت در آثار معماری و تعاریف مختلف ارائه‌شده از یک معماری خوب و ارزشمند همواره مورد توجه معماران و پژوهشگران واقع شده است. گستردگی موضوع منجر شده تا اغلب اندیشمندان، جزئی از این گستره وسیع را مورد توجه قرار دهند و از دیدگاه محدودتری به آن بنگرند. برای مثال، صرامی (۱۳۹۴) بر مبنای معیار سالینگاروس (۲۰۱۴) بیان می‌کند که معماری خوب، معماری‌ای است که بر عالم درونی انسان‌ها تأثیر مثبت بگذارد و موجب امنیت و آرامش درونی آن‌ها شود. رحمانی و همکارانش (۱۳۹۸) ضمن معرفی وجوه سه‌گانه معنای محیط شامل عملکردی، فراعملکردی و واکنشی، بیان می‌کنند هنگامی که معنای محیط در سطح واکنشی منجر به قضاوتی مثبت از سوی مخاطبان خود شود و بار عاطفی آن به سمت خوبی میل کند، محیط باکیفیت یا دارای کیفیت خوب خوانده می‌شود. ابراهیمی و همکارانش (۱۳۹۸) در نوشتار خود با عنوان "معیارهای تشخیص معماری ارزشمند" بیان می‌کنند که میزان اتکای فرایند معماری، به تمامیت ذهنی - عینی و اصول پایه به‌مثابه عامل به‌وجودآورنده از یک طرف و میزان تبعیت از الگوهای ماندگار و فرایند مبتنی بر ساختار از طرف دیگر، در میزان ارزشمندی اثر نقش دارند. سامه (۱۳۹۷) ضمن توجه به مفهوم کیفیت از دیدگاه اندیشمندان مختلف، کیفیت در یک فضای معماری را در سه حوزه ساختاری - عملکردی، محیطی - فضایی، و حوزه‌ی معروف به کیفیت بی‌نام دسته‌بندی می‌کند. در مقاله "راز جاودانگی آثار معماری"، نقره‌کار و همکارانش (۱۳۸۸) پس از بررسی تعاریف مختلف از یک اثر جاودان، در سه نوع دیدگاه نخبه‌پسند، عام‌پسند و فراگیر، بیان می‌کنند که لازمه‌ی جاودانگی یک اثر معماری، توجه هم‌زمان به کلیه ابعاد

جدول ۱. معرفی پانزده اندیشمند با دیدگاه جامع‌تر نسبت به «معماری خوب»

ردیف	نظریه پرداز	معرفی
۱	پل رودولف (Paul Rudolph, 1956)	معمار مدرن آمریکایی که به استفاده از بتن مسلح و پلان‌های بسیار پیچیده شهرت دارد. مشهورترین اثر او، ساختمان هنر و معماری ییل (ساختمان A & A) است (URL: 1).
۲	رابرت مگوایر (Robert Maguire, 1976)	معمار مدرنیست بریتانیایی و متفکر برجسته در جنبش معماری مذهبی کلیسای انگلستان بود. کلیسای سنت پل او به‌عنوان بهترین کلیسای قرن بیستم در بریتانیا انتخاب شد (Ibid).
۳	حسن فتحی (Hasan Fathi, 1986)	مهندس معمار مصری که در استفاده از کاهگل و خانه‌سازی برای مستمندان سرآمد بود. او برنده جایزه بهترین مهندس جهان و جایزه آقاخان شده است (Ibid).
۴	موریس کالوت (Maurice Culot, 1980)	معمار، شهرساز و ناشر بلژیکی است. او مورخ شهرها و معماری، نویسنده کتاب‌های متعدد و متخصص در روندهای آرت‌نوو و آرت‌دکو است (Ibid).
۵	ماتیاس اونگر (Oswald Mathias Unger, 1982)	معمار و نظریه‌پرداز آلمانی که به‌دلیل طرح‌های راسیونالیستی و استفاده از اشکال مکعبی شکل شهرت دارد. از آثار او می‌توان به موزه‌هایی در فرانکفورت، هامبورگ و کلن اشاره نمود (Ibid).
۶	کیشو کوروکواوا (Kisho Kurokswa, 1987)	معمار مشهور ژاپنی و از مهم‌ترین نوشته‌های او "متابولیسیم در معماری" است. او در معماری خود مفهوم هم‌زیستی در معماری را نخستین‌بار مطرح کرد (URL: 2).
۷	پرنس ولز (Prince of Wales, 1989)	مدافع حفظ بناهای تاریخی و اهمیت معماری در یک جامعه بوده و بر نیاز به حفظ ویژگی منحصربه‌فرد شهرها، لزوم بازنگری قوانین و معماری در مقیاس انسانی تأکید می‌کند؛ البته با این رویکرد که معماری در خدمت نیازهای زیبایی‌شناختی و عملی شهروندان عادی قرار گیرد (URL: 3).
۸	تادائو آندو (Tadao Ando, 1991)	معمار معروف و خودآموخته ژاپنی است. او به‌عنوان یکی از سردمداران منطقه‌گرایی انتقادی به خلق آثار زیادی پرداخت و تاکنون بیش از یکصد و پنجاه پروژه معماری را طراحی کرده است (نسبیت، ۱۳۹۴: ۱۶۳).
۹	گروه زو (Zoo Group, 1991)	این گروه از سال ۱۹۷۱ تا ۱۹۷۸ با نام Atelier Zō فعالیت داشت. پس از گسترش گروه، نام Team Zō را برگزید. آن‌ها تحت تأثیر تأکیدات تاکاساما بر معمار بومی و هویت منطقه‌ای هستند (جنکر و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۵).
۱۰	ایتساکو هاسگاو (Itsuko Haswgawa, 1991)	معمار ژاپنی و عضو افتخاری مؤسسه سلطنتی معماران بریتانیا است. او صاحب جایزه اول مسابقه طراحی مرکز فرهنگی شوناندی، جایزه جامعه پیمانکاران ساختمان و جایزه فرهنگی است (URL: 1).
۱۱	پیتر زومتور (Peter Zumthor, 1998)	معمار مینیمالیست سوئیسی و از جمله معدود معمارانی که برنده جایزه پریتزکر در سال ۲۰۰۹ شده است. او مدال طلای سلطنتی را نیز از آن خود نمود (Ibid).
۱۲	کریستوفر الکساندر (Christopher Alexander, 2005)	معمار و نظریه‌پرداز اتریشی و استاد ممتاز دانشگاه برکلی که به پدر جنبش زبان الگو شهرت دارد. نظریات او در مورد ماهیت طراحی انسان‌محور بر حوزه‌هایی چون طراحی شهری، نرم‌افزار و جامعه‌شناسی نیز تأثیر گذاشته است. او در بیش از صد پروژه هم‌به‌عنوان معمار و هم‌پیمانکار حضور داشته است (URL: 4).
۱۳	ویتوری اورلی (Vittorio Aureli, 2013)	معمار و مدرس معماری که به موازات پروژه‌های طراحی خود، مشغول تدریس و پژوهش نیز بوده است. او بر رابطه بین معماری و شهر در پروژه‌های بزرگ تمرکز دارد (URL: 5).
۱۴	السبت رونر (Elsbeth Ronner, 2013)	معمار و مدرس معماری که پس از اتمام دوره تحصیل خود، به اداره دفتری در زمینه تحقیق و طراحی مشغول شد. او از بنیان‌گذاران پادکست معماری هلندی ویندوگ است (URL: 6).
۱۵	نیکوس سالینگاروس (Nikos Angelos Salingaros, 2014)	ریاضی‌دان مشهور که در زمینه نظریه شهری، معماری، نظریه پیچیدگی و فلسفه طراحی نیز شناخته شده است. او رویکرد نظری جایگزین پیشنهاد کرده است که با نیازها و آرزوهای انسان سازگار است. او پیش از معماری و شهرسازی، تحقیقاتی در جبر، فیزیک، ریاضی و میدان الکترومغناطیسی منتشر کرد (URL: 1).

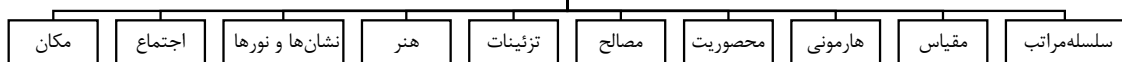
(نگارندگان)

حضور از طبیعت را در معماری نشان دهد (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۵). اعضای گروه زو^{۱۳} حول دغدغه مشترکی در رابطه بین ویژگی‌های طبیعی و فرهنگی یک مکان و پاسخ انسانی به آن‌ها در ساختمان به اتحادی رسیدند. آن‌ها اصولی را برای یک طراحی خوب معرفی کردند و سعی دارند آن را در پروژه‌های خود اجرا کنند. بیان ویژگی‌های مکانی، تجربه حسی خوب، توجه به طبیعت و اقلیم، هماهنگی میان معماری و محیط، از جمله این اصول است. به علاوه، گروه زو تلاش می‌کند تا با تنوع موجود در فرم‌ها، مصالح و مقیاس‌ها ارتباط برقرار کرده و با کمک معماری حس بازشناسی و آرامش را در مردم تقویت کند (همان: ۱۹۶-۱۹۵). پیتر زومتور^{۱۴} هنرمندی است که با تکیه بر مفاهیم اساسی معماری آثار زیبایی پدید آورده است. به باور او، زمانی که انسان به معماری فکر می‌کند، تصاویری در ذهنش شکل می‌گیرد که اغلب به تجربه و قدرت تصور معمارانه او وابسته است. درحقیقت، این تصاویر از دانش و تجربه چندین ساله فرد ناشی می‌شود. دسته‌ای دیگر از تصاویر نیز به دوران کودکی او بازمی‌گردد؛ به زمانی که او بدون دانش معماری و تفکر در مورد آن به تجربه مشغول بود (Zumthor, 1998: 9). هاسگاو^{۱۵} معماری را به مثابه طبیعتی دیگر می‌داند. یکی از مهم‌ترین اهداف وی، بررسی دوباره معماری گذشته است؛ معماری‌ای که با توجه به مسائلی چون اقلیم، زمین و همزیستی انسان با طبیعت و نیز انسان و معماری به عنوان بخشی از اکوسیستم زمین، شکل گرفته بود. به اعتقاد وی، هر ساختمان جدید باید متناسب با فضایی شکل گیرد که به واسطه حضور خود، آن را تغییر می‌دهد (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۷-۱۴۶). کریستوفر الکساندر^{۱۶} بعد از سال‌ها مطالعه و پژوهش با انتشار مجموعه «سرشت نظم» مفهوم جدیدی از حیات و فراتر از مفهوم مکانیکی آن ارائه می‌دهد. به باور او، انسان باید به نگرشی جدید از جهان هستی دست یابد که در آن روش اساسی برای صحبت کردن در مورد موجودیت‌های مختلف گفت‌وگو درباره درجه نسبی حیات آن‌ها باشد (الکساندر، ۱۳۹۰: ۲۱). تفاوت در میزان حیاتی که در اشیاء زیبایی می‌شود، برآوردی ذهنی نیست، بلکه کاملاً عینی است. آنچه الکساندر آن را حیات می‌نامد، حالتی کلی است که در هر بخش از فضا وجود دارد. کلید درک این ایده آن است که هر بخش از فضا، چه کوچک و چه بزرگ، از مرتبه‌ای از حیات برخوردار است

آنجا دارد. بنابر دیدگاه او، فرایند ساخت یک اثر معماری نقش مهمی در کیفیت و نحوه برقراری ارتباط انسان با آن اثر دارد (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۷). رابرت مگوایر^{۱۷} در زمینه معماری کلیسا، ساختمان‌های آموزشی و همچنین خانه‌سازی شهرت دارد. به باور او، کار معماری بیشتر عملیاتی استادکارانه است تا هنرمندانه. او هدف اغلب کارهای خود را رسیدن به استاندارد بالایی از معمولی بودن می‌داند (Maguire, 1997). موريس كالوت^{۱۸} لزوم کاربرد مصالح طبیعی را مورد بحث و بررسی قرار داده است. او به همراه لئون کریر^{۱۹} طی دهه ۱۹۷۰ در بحث‌های معمارانه خود بیش از پیش موضعی سنتی به خود گرفته و دیگران را به استفاده از مصالح سنتی فراخوانده است؛ به طوری که شعار وی «ای معماران، از ساخت با مصالح غیرسنتی سرباززنید!» مطرح شده است. از دیدگاه آن‌ها، روش‌های جدید ساخت که در بازسازی شهرها نیز به کار می‌رود، با مفاهیم تاریخی مطابقت چندانی ندارد. از این جهت رواج کاربرد مصالح طبیعی در فرایند بازسازی و ساخت باید مد نظر قرار گیرد (Culot, 1980). ماتياس اونگر^{۲۰} در نظریات خود توجه ویژه‌ای به مکان دارد. وی در معماری مجموعه‌ای از عوامل ویژه را کنار هم قرار می‌دهد تا برای نشان دادن کیفیت زمانی و مکانی به درستی عمل کنند. او معتقد است که معماری تنها زمانی زنده می‌ماند که در گفتمانی پیوسته با روح مکانی قرار گیرد که برای آن خلق شده است. هنگامی که معماری با شرایط پیرامون خود هیچ ارتباطی برقرار نکند، به ایما و اشاره‌ای تهی و بی‌معنا تبدیل می‌شود (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۴). کیشو کوروکاو^{۲۱} فلسفه هم‌زیستی در معماری عصر حیات را مطرح نمود. معماری عصر حیات، معماری باز نسبت به زمینه‌های منطقه‌ای و شهری، طبیعت و محیط است (Kurokawa, 1977). پرنس ولز^{۲۲} نیز در نوشتار خود ده اصل^{۲۳} اساسی در ساختن را معرفی نموده است (تصویر ۲) که کیفیت اثر مستلزم توجه به این اصول است (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵۷-۲۵۴).

تادائو آندو^{۲۴}، معمار معروف ژاپنی، در طرح‌های خود علاوه بر استفاده از مصالح سنتی و سبک‌های بومی، روش‌ها و شیوه‌های مدرن ساخت‌وساز را نیز به کار گرفته است (نسبیت، ۱۳۹۴: ۱۶۳). او به دنبال خلق نوعی از معماری بود که بتواند شور جدیدی را درون آدمی ایجاد کند. آندو همواره تلاش داشته که

اصول ده‌گانه معماری



تصویر ۲. اصول ده‌گانه معماری از منظر پرنس ولز (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵۷-۲۵۴)

که به‌طور عینی وجود دارد و قابل مشاهده است (همان: ۶۲). وی بر این عقیده است که تمامی ساختمان‌ها و شهرها باید در نظامی متعادل و هماهنگ نقش خود را در حفظ حیات ایفا کنند. میزان حضور حیات به ادراک انسان و چگونگی درک و نقد ساختار و ماهیت اشیا نیز مربوط می‌شود (اسدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۱). درواقع، برای رسیدن به یک معماری خوب باید درک بنیادی خود را از سرشت نظم تغییر دهیم (الکساندر، ۱۳۹۰: ۲۳).

الکساندر مراتب حیات در یک پدیده را در پانزده خصلت بنیادی تعریف می‌کند، چراکه به‌موجب ظهور و وفور آن خصلت‌ها در پدیده، ساختار آن زنده‌تر و باکیفیت‌تر می‌شود (اسدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۳۲). او عظمت اثر معماری را نه در بزرگی و نو بودن آن و نه در محبوبیت معمار آن، بلکه در اثری که بر ذهن مخاطب و کاربر خود می‌گذارد و در ذهن او جاودانه می‌شود جست‌وجو می‌کند. سالینگاروس با تأثیرات فراوانی که از اندیشه الکساندر دارد، بیان می‌کند که اغلب سبک‌های معماری معاصر، بیانگر زندگی نیستند و با کیفیات زندگی ارتباطی ندارند،

چراکه از قوانین طبیعت و زندگی انسانی فاصله گرفته‌اند. در نظر او، اساسی‌ترین معیار در طراحی‌های یک معمار، تقلید از طبیعت است (کاظمی و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۲۸-۱۲۳). او با طرح مفهوم معماری زیست‌گرا و اصول آن معتقد است که یک معماری خوب بر عالم درونی انسان‌ها تأثیر مثبت خواهد داشت (صرامی، ۱۳۹۴: ۳). ویتوری اورلی^{۱۷} باور دارد که خلق یک اثر خوب، به روش‌های طراحی و ساخت آن اثر وابسته است (Aureli, 2013: 7). رونر^{۱۸} نظریه‌پردازی است که کیفیت خوب را همانند یک ارزش افزوده می‌داند که حواس آدمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ هرچند جزئیات، نور و سایر عوامل کالبدی نیز می‌تواند کیفیت یک ساختمان را افزایش دهد (Ronner, 2013: 44). حاصل بررسی دیدگاه نظریه‌پردازان و تحلیل نظرات ایشان، دستیابی به مؤلفه‌هایی است که مورد تأکید آن‌ها بوده است (جدول ۲). به‌عبارتی، هر مؤلفه نحوه نگرش اندیشمندان به معماری خوب را نشان می‌دهد.

این مؤلفه‌ها اشتراکاتی با هم دارند که شناسایی و دسته‌بندی آن‌ها راهی برای دستیابی به مؤلفه‌های ویژه برای معماری

جدول ۲. مؤلفه‌های مورد تأکید در دیدگاه نظریه‌پردازان معماری

نام نظریه‌پرداز	مؤلفه‌های مورد تأکید در دیدگاه نظریه‌پرداز
پل رودولف	کاربرد مصالح - عملکرد - شرایط اقلیمی و نور و منظر - ارتباط ساختمان با محیط پیرامون - نیازهای روان‌شناسانه محیط
حسن فتحی	استفاده از مصالح بومی، ارزان و در دسترس - الگوی بومی ساخت‌وساز - مشارکت هوشمندانه کارفرما در فرایند ساخت - پذیرش تغییرات در ساخت با حفظ اصالت - توجه به شرایط اقلیمی
رابرت مگوایر	بومی بودن معماری - کاربرد روش‌های بومی و سنتی ساخت در عین ابداع
موریس کالوت	لزوم کاربرد مصالح طبیعی - فراخواندن سایرین به بهره‌مندی از مصالح سنتی
ماتیاس اونگر	ویژگی‌های مکانی یک اثر
کیشو کوروکاو	همزیستی انسان، طبیعت و معماری
پرنس ولز	کاربرد مصالح اصیل و روستایی - مشارکت خودجوش مردم در فرایند طراحی - عناصر کالبدی - تزئینات و نور - اهمیت طبیعت برای معماران - ویژگی‌های مکانی
تادائو آندو	کاربرد مصالح سنتی و بومی در معماری، ضرورت توجه به اهمیت و عناصر طبیعی - شرایط اقلیمی و محیطی - ویژگی‌های مکانی یک اثر و ارتباط با محیط پیرامون
گروه زو	بیان ویژگی‌های مکانی و منطقه‌ای - تنوع در فرم و مصالح و مقیاس - تجربه حسی خوب - توجه به طبیعت و اقلیم - هماهنگی میان معماری و محیط
ایتساکو هاسگاوا	همزیستی انسان، طبیعت، معماری - اهمیت شرایط اقلیمی
پیتر زومتور	احترام به مصالح طبیعی - ایجاد حس فضایی خوب در فضا - تعامل عقل و احساس در خلق یک فضا
کریستوفر الکساندر	احساس عمیق - پانزده ویژگی هندسی - احترام به طبیعت، مصالح و عناصر طبیعی - اهمیت روش‌های ساخت سنتی در عین ابداع - جزئیات کالبدی - فرم و عملکرد - زیبایی و تزئینات - ارتباط با محیط
ویتوری اورلی	اهمیت شیوه طراحی و ساخت یک بنا
السبت رونر	تجربه حسی خوب و مؤثر بر حواس انسان
سالینگاروس	احترام به طبیعت و توجه به شرایط اقلیمی - تجربه حسی خوب از فضا - رفع نیازهای روان‌شناسانه محیط

(نگارندگان)

ادامه جدول ۳. دسته‌بندی مؤلفه‌های مورد تأکید بر اساس دیدگاه نظریه پردازان معماری

مؤلفه‌های ویژه برای «معماری خوب»	ساینگاروس	الیست رونر	ویتوری اورلی	الکساندر	پیتر زومتور	ایتساکواسگاوا	گروه زو	تادائو آندو	پرنس ولز	کیشوکوروکاووا	ماتیاس اونگر	موریس کالوت	رابرت مگواپیر	حسن فتحی	پل رودولف	مؤلفه‌های مورد تأکید بر اساس دیدگاه نظریه پردازان
طبیعت و اقلیم				*		*	*	*	*	*						همزیستی انسان، طبیعت و معماری
				*			*	*	*							ضرورت توجه به طبیعت
	*			*		*	*	*								به‌کارگیری عناصر طبیعت
	*					*	*	*					*	*		اهمیت شرایط اقلیمی
محیط				*			*	*							*	ارتباط ساختمان با محیط
				*		*	*	*	*	*	*					توجه به ویژگی‌های مکانی
احساس				*	*		*									تعامل عقل و احساس
	*	*		*	*		*									تجربه حسی خوب و مؤثر بر حواس آدمی
	*													*		نیازهای روان‌شناسانه محیط

(نگارندگان)

جدول ۴. مؤلفه‌های ویژه برای معماری خوب بر اساس دیدگاه نظریه پردازان معماری

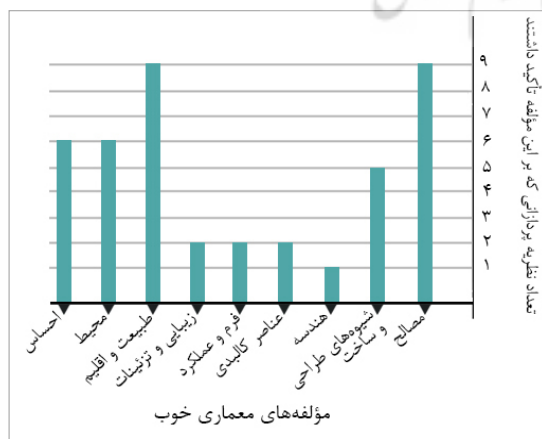
مؤلفه‌های ویژه برای «معماری خوب»	ساینگاروس	الیست رونر	ویتوری اورلی	الکساندر	پیتر زومتور	ایتساکواسگاوا	گروه زو	تادائو آندو	پرنس ولز	کیشوکوروکاووا	ماتیاس اونگر	موریس کالوت	رابرت مگواپیر	حسن فتحی	پل رودولف	مؤلفه‌های ویژه برای «معماری خوب»
مصالح				*	*		*	*	*	*	*	*	*	*	*	
شیوه‌های طراحی و ساخت		*		*					*			*	*	*	*	
هندسه				*					*							
عناصر کالبدی				*					*							
فرم و عملکرد				*					*					*	*	
زیبایی و تزئینات				*					*							
طبیعت و اقلیم	*			*		*	*	*	*	*			*	*	*	
محیط				*		*	*	*	*	*	*		*	*	*	
احساس	*	*		*	*	*	*							*	*	

(نگارندگان)

(2005a: 520). الکساندر تأکید می‌کند که معماران امروزی باید نقش اصلی را به‌عنوان مخترع، حتی در کاربرد مصالح و تکنیک‌های جدید در ترکیب مصالح ایفا کنند، چراکه مصالح و تکنیک‌های هر دوره متناسب با همان دوره بوده و ضرورتی به تکرار آن در عصر جدید نیست (Ibid: 522). برخلاف دیدگاه‌هایی که در مورد کاربرد مصالح مطرح شد، گروه زو نظر متفاوتی ارائه داده است. این گروه تلاش می‌کند تا با تنوع موجود در مصالح، فرم و مقیاس، ارتباط برقرار کرده و با کمک معماری حس بازشناسی و آرامش را در مردم تقویت کند (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۶).

شیوه‌های طراحی و ساخت: حسن فتحی تکیه بر شیوه‌های ساخت‌وساز بومی، ایجاد تغییرات با حفظ اصالت، همچنین همکاری کارفرما در فرایند طراحی و ساخت را شرایط خلق یک معماری خوب معرفی می‌کند. وی با شعار «خودتان خانه‌تان را بسازید» مشارکت مردم را عاملی مهم در فرایند ساخت مطرح می‌کند و همراهی مالک، معمار و استادکار در روند ساخت‌وساز را ضروری می‌داند (همان: ۲۱۹-۲۱۷). ولز نیز بر مشارکت مردمی در روند ساخت تأکید دارد. او اجتماع مردمی را رکن اصلی معماری می‌داند و می‌گوید که مشارکت خودجوش مردم در فرایند طراحی می‌تواند نتیجه را به سمت مطلوبی هدایت کند (همان: ۲۵۷-۲۵۴). در همین راستا، رابرت مگوایر نیز معتقد است که روش‌های سنتی ساخت باید به‌طور مداوم مورد استفاده قرار گیرد؛ هرچند در این مسیر ابداع نیز ارزش و اهمیت خود را دارد (Maguire, 1997). الکساندر نیز به فرایند طراحی و ساخت در جوامع سنتی اشاره می‌کند و می‌گوید که در جوامع سنتی فرایند موجب بهبود کیفیت اثر شده است. انسان‌ها در جوامع سنتی به‌دلیل برخورد فطری با موضوع از فرایندهای زنده در

عامل منجر به خلق فرمی معمارانه و معماری قابل قبول برای همگان خواهد شد (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۷۷). یکی از اصول ده‌گانه پرنس ولز نیز بر پایه کاربرد مصالح است. به باور وی، براساس مصالح بومی می‌توان مشخصه‌های اصیل شهری و روستایی را زنده کرد (همان: ۲۵۵). به بیان حسن فتحی، معماری هر منطقه مخصوص مردم آنجاست که با توجه به اقلیم، فرهنگ و مصالح طبیعی همان منطقه متمایز می‌شود. وی خاک را به‌عنوان مصالحی ارزان و در دسترس، اساس طرح‌های خود قرار داده و معتقد است که معماری به شیوه مدرن مستلزم وقت و هزینه زیادی است که اغلب مردم توان پرداخت چنین هزینه‌ای را ندارند (همان: ۲۱۷). رابرت مگوایر نیز با کاربرد مصالح بومی موافق است و بومی بودن را خصلت یک معماری خوب معرفی می‌کند. از منظر وی، بومی بودن از سه طریق کیفیت محیط را ارتقا می‌دهد که یکی از آن‌ها به چگونگی کنار هم قرار دادن مصالح مختلف مربوط می‌شود (Maguire, 1997). تادائو آندو نیز در طرح‌های خود علاوه بر استفاده از مصالح سنتی و سبک‌های بومی، روش‌ها و شیوه‌های مدرن ساخت‌وساز را نیز به کار گرفته است (نسبیت، ۱۳۹۴: ۱۶۳). موریس کالوت نیز همچون آندو کاربرد مصالح طبیعی و تشویق سایرین به استفاده از مصالح سنتی را مد نظر قرار می‌دهد (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۲۸). پیتر زومتور احساس در معماری را مؤلفه‌ای مهم در کیفیت‌بخشی به یک اثر می‌داند. او برای خلق یک فضا به‌دنبال ایجاد یک حس خوب در فضا است که از اصول ترکیب‌بندی ارزش بالاتری دارد. او از این طریق می‌تواند مخاطب را تحت تأثیر قرار دهد و این تأثیرگذاری، زمانی کامل است که اثر بتواند همه وجود انسان شامل ادراکات حسی پنج‌گانه و جان او را تسخیر کند. از این منظر، این نظریه‌پرداز نیز مصالح طبیعی را از جمله عواملی معرفی می‌کند که می‌توان به کمک آن احساس خوبی در اثر ایجاد نمود (Zumthor, 1998: 11). الکساندر در مجموعه "سرشت نظم" از ارزش مصالح طبیعی صحبت می‌کند. به بیان او، سنگ مرمری که از معادن استخراج شده، به‌شدت حسی از زنده بودن دارد، درحالی‌که سنگ مرمر مصنوعی با نقش‌ونگار بیشتر حس بسیار کمتری از حیات منتقل می‌کند. از آنجا که تفاوت بسیاری میان بنایی که با مصالح زنده و غیرزنده ساخته شده، وجود دارد، الکساندر تأکید می‌کند که در ساخت بنا از مصالح طبیعی و زنده استفاده شود (الکساندر، ۱۳۹۰: ۳۶). نکته مهم در مورد یک معماری زنده، لزوماً سبز بودن مصالح نیست، بلکه ظرفیت مصالح، برای خلق ساختار زنده و مؤید حیات اهمیت دارد (Alexander,



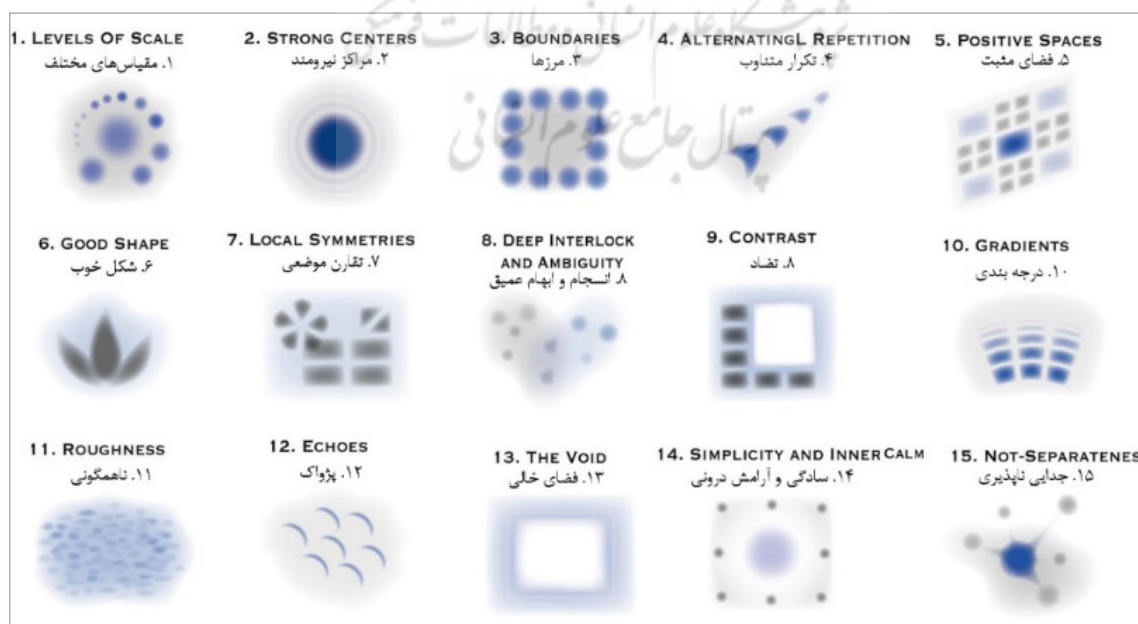
تصویر ۳. میزان تکرار مؤلفه‌های ویژه برای معماری خوب در نظریات اندیشمندان (نگارندگان)

دارند. میزان حضور این ویژگی‌ها با درجه‌ای از حیات در اثر همراه است (الکساندر، ۱۳۹۰: ۱۱۰). ویژگی‌های پانزده‌گانه عبارت‌اند از: مقیاس‌های مختلف، مراکز نیرومند، تکرار متناوب، فضای معین، شکل خوب، تقارن موضعی، انسجام و ابهام عمیق، تضاد، درجه‌بندی، ناهمگونی، پژواک، فضای خالی، سادگی و آرامش درونی، جدایی‌ناپذیری (تصویر ۴). زندگی روزمره انسان در درون و بیرون یک ساختمان، بیشتر از آنچه به نظر می‌رسد، در ماهیت خود هندسی است. از این رو کل بنا را باید به‌عنوان یک پدیده هندسی به شمار آورد (همان: ۲۶۲). او معتقد است حیاتی که ما احساس می‌کنیم، ناشی از هندسه‌ای است که در پیکربندی واقعی یک اثر وجود دارد. اگر فرایند زنده را فرایندی که منجر به خلق یک اثر زنده می‌شود تعریف کنیم، مهم‌ترین چیز در فرایند زنده این است که خیلی ساده نظم هندسی زیبا و منسجم خلق کند. ایجاد هندسه مشخص، زیبا و ساده صرفاً شاخه‌ای فرعی از فرایند زنده نیست، بلکه جوهر هر فرایند زنده است (الکساندر، ۱۳۹۹: ۲۱۴).

عناصر کالبدی: الکساندر بر اهمیت عناصر کالبدی و جزئیات آن در کیفیت‌بخشی به یک اثر تأکید می‌کند. او در مجموعه "سرسشت نظم" بارها از عناصر کالبدی بنا همچون در، پنجره و ستون، مصادیقی ارائه می‌دهد و بر اهمیت طراحی این عناصر و جزئیات تأکید می‌کند. او برای شخصیت بخشیدن به یک فضا، توجه به تمام عناصر کالبدی موجود در آن فضا را ضروری می‌داند (Alexander, 2005a: 412).

ساخت بناهایشان استفاده می‌کردند. ساختمان سنتی، تقریباً در سراسر جهان، فرایندهایی را در بر می‌گیرد که همانند طبیعت به پیدایش آرام و تدریجی ساختار در هر سطحی وابسته است (الکساندر، ۱۳۹۲: ۹۷). در جوامع سنتی اغلب فرایندها همواره نگهدارنده ساختار پیشین بوده‌اند؛ بدین معنا که تحول و توسعه هر مرحله در امتداد و با تأکید بر مرحله قبل بوده است. الکساندر فرایند را کلید ساخت حیات در پدیده‌ها می‌داند و بر ضرورت آن در خلق هر اثر تأکید می‌کند (همان: ۲۰). در واقع، طی فرایند زنده، هر جزء از دل آنچه پیش از آن بوده بیرون می‌آید که این امر به معنای تحول از درون و تعالی وضعیت پیشین است که در صورت تحقق این امر، هر مرحله موجب ارتقاء حیات به درجه بالاتری خواهد شد. از نگاه الکساندر، برای آفرینش یک دنیای زنده، به روشی برای ساختن نیازمندیم که به مراکز اجازه شکل‌دهی و تعیین موقعیت را بدهد. این بدان معناست که مواد باید به‌شکلی خلاقانه برای تناسب با ساختار زنده با هم ترکیب شوند (Alexander, 2005a: 545). ویتوری اورلی هم با نگاهی متفاوت، بر معماری خوب اشاره می‌کند و باور دارد که یک معماری خوب را تنها می‌توان با صحبت پیرامون نحوه ساخت آن تعریف کرد (Aureli, 2013: 8).

هندس: کریستوفر الکساندر در مطالعات خود پی برد ساختمان‌هایی که زنده‌اند، همگی دارای شاخصه‌های ساختاری معینی هستند. به باور او، می‌توان ویژگی‌های هندسی را در آثار معماری دنبال کرد که همگی نمودی در نظام طبیعت



تصویر ۴. پانزده ویژگی هندسی حیات‌بخش در نظریه کریستوفر الکساندر (Takashi et al, 2014: 437-443)

(الکساندر، ۱۳۹۰: ۲۷۷). وقتی چیزی به خوبی ساخته شود و در جهان به صورت سودمند و مؤثر در جای خود قرار گیرد، در عین کاربردی بودن، بسیار زیبا و زینت بخش خواهد بود (Alexander, 2005a: 610). به باور او، تزئینات زمانی به وجود می‌آیند که فرد در حال ساخت، به فکر آراستن اثر نیز باشد. این نوع تزئین در ذات بنا نهفته است و با آن ارتباط عمیقی دارد. تزئین افزودن یک عنصر اضافی پس از تکمیل طرح نیست، بلکه ادامهٔ روندی است که در ساخت مراکز موجود در اثر طی می‌شود (Ibid: 582). در واقع، موضوع، قرار دادن تزئین روی ساختمان پس از پایان کار نیست، بلکه بحث بر سر آن است که به کل ساختمان به‌عنوان یک زینت در جهان باید نگریست (Ibid: 614).

طبیعت و اقلیم: از منظر کیشو کوروکاو معماری باید به سوی همزیستی طبیعت و انسان، محیط و معماری حرکت کند (Kurokawa, 1977). در همین راستا، ایتساکو هاسگاوا نیز معماری را با توجه به تعامل انسان با طبیعت و انسان با معماری به‌عنوان بخشی از زمین تعریف کرده است. او همچنین توجه به شرایط اقلیمی و زمین را مهم می‌داند (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۴۷-۱۴۶). از دیدگاه رودولف نیز شرایط اقلیمی منطقه، منظر و نوررسانی طبیعی، از عوامل مؤثر در شکل‌گیری فرم خوب در معماری است (همان: ۲۷۷). حسن فتحی بهره‌مندی از الگوهای معماری بومی و توجه به اقلیم منطقه در ساختمان‌سازی را مستلزم دستیابی به یک اثر باکیفیت می‌داند (همان: ۲۱۷). حال آنکه تأکید بر جنبه‌های اقلیمی از دیدگاه گروه زو با تمرکز بر حضور طبیعت رخ می‌دهد که این از اصول طراحی خوب در دیدگاه این گروه به شمار می‌آید (Speidel et al, 1991). آندو نیز تلاش دارد که حضوری از طبیعت را در معماری خود به نمایش بگذارد. به اعتقاد او، معماری معاصر باید مکان‌هایی را در اختیار کاربران قرار دهد که حسی از حضور طبیعت در آن‌ها جاری شود. در واقع، باید به کمک معماری، مکان را به سطحی از انتزاع رساند، چراکه تنها از این طریق است که می‌تواند به یک هنر بزرگ و ماندگار تبدیل شود (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۳۲۷-۳۲۵). او همچنین بر کاربرد نور و باد به‌عنوان عناصر مهم در ساخت‌وساز تأکید می‌کند (نسبیت، ۱۳۹۴: ۱۲۰). طبیعت یکی از اصول طراحی خوب از دیدگاه گروه زو نیز است. ساختار و فضای تعریف‌شده، درجه‌ای از کنترل را بر اقلیم تحمیل می‌کند. هدف نهایی طراحی، فضاهایی است که حساسیت ما به رویدادهای طبیعی در فصول مختلف را افزایش دهد (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۵). الکساندر نیز در جلد سوم مجموعه "سرشت نظم" با ذکر نمونه‌های

یک ساختمان تنها زمانی می‌تواند به‌عنوان یک موجودیت زنده پدیدار شود که عناصر کالبدی مختلفی که در ساختمان ظاهر می‌شوند مراکز^{۱۹} زندهٔ عمیقی باشند؛ در این صورت بنا ارزشمند خواهد بود (Ibid: 450). پرنس ولز نیز اصولی مرتبط با عناصر کالبدی در یک اثر را مطرح می‌کند. برای مثال، او سلسله‌مراتب را یک اصل از اصول ده‌گانه معرفی می‌کند که به کالبد ساختمان مرتبط است و شامل مواردی از جمله اندازهٔ ساختمان، معنای خاص عناصر کالبدی ساختمان، توجه به تناسبات انسانی و مقیاس بناهای اطراف، تناسب یک ساختمان با بناهای مجاور خود، توجه به محصوریت در سطح خرد و کلان ساختمان‌سازی می‌شود که همگی در کالبد بنا نمود می‌یابد (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵۷-۲۵۴).

فرم و عملکرد: پل رودولف عملکرد را به‌عنوان یکی از شش عامل تعیین‌کنندهٔ فرم در معماری معرفی می‌کند (همان: ۲۷۹-۲۷۶) و بر اهمیت عملکرد در شکل‌گیری فرم تأکید دارد، اما در نگاهی متفاوت الکساندر معتقد است رفتارهای عملکردی ساختمان‌ها که بستر زندگی انسان‌اند، همگی می‌توانند براساس مفهوم کلیت^{۲۰} درک شوند؛ بدین معنا که احساس، تحرک، نور، راحتی، اقلیم، تعادل عملکردها، قابلیت فضا در تطبیق با رفتارهای حادث در آن و مهندسی سازه، همهٔ این مفاهیم عملکردی می‌توانند به‌عنوان مراکز نیرومند مطرح شوند. عملکرد درحقیقت اهداف یا نیازمندی‌های موجود است که می‌توان به‌صورت یک فهرست ارائه نمود و همواره بخشی از آن به دلایلی همچون نظر کارفرما حذف شده است. این اهداف خارج از فرم نیستند، بلکه در ارتباط کامل با فرم نمود می‌یابند. بیان هر تعریفی در مورد معماری خوب، هم فرم و هم عملکرد را به‌طور هم‌زمان شامل می‌شود (الکساندر، ۱۳۹۰: ۲۶۴) و جدایی این دو مفهوم از یکدیگر امکان‌پذیر نیست. او معتقد است وجه مشترک آثار باکیفیت در دنیای معماری آن است که فرم ساختمان اغلب به نحوی با محیط و طبیعت پیرامون خود در هم تنیده و یک کلیت یکپارچه را ایجاد کرده است. این امر توسط توجه به امور عادی و طبیعی پیرامون رخ می‌دهد (Alexander, 2005a: 675).

زیبایی و تزئینات: پرنس ولز تزئینات و همچنین نقش نور در زیبایی شهرها را به‌عنوان دو امر مهم در معماری معرفی نمود (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵۶). به باور او، معماری باید جایگاه خود را به‌عنوان دربرگیرندهٔ هنرها و صنایع دستی داشته باشد تا در غنای روانی انسان نقش اساسی ایفا کند، اما از منظر الکساندر، زیبایی دقیقاً به اندازهٔ عملکرد حائز اهمیت است و نمی‌توان این دو مفهوم را مجزا از هم در نظر گرفت، چراکه این دو مفهوم دو صورت از یک پدیدهٔ کلی‌تر هستند

مکان به‌عنوان یک اصل ساختن ارزش قائل بوده و معتقد است باید به زمین احترام گذاشت. زمین حق طبیعی آدمی است و هر قسمتی از آن با تاریخ منطقه درآمیخته است (همان: ۲۵۴). تادائو آندو معتقد است معماری چشم‌اندازی نو ایجاد کرده و بدین‌صورت مسئولیت استخراج خصوصیات ویژه مکان را بر عهده دارد. به بیان او، هدف معماری اساساً بنا نهادن مکان است. او در این قرائت از تعامل میان محیط و ساختمان، ارتباطی حیات‌بخش می‌یابد که آگاهی معنوی را ممکن می‌سازد (نسبیت، ۱۳۹۴: ۱۲۰). اعضای گروه زو اصولی برای یک طراحی مطلوب را معرفی می‌کنند و سعی در اجرای آن در پروژه‌های خود دارند. بیان ویژگی‌های منطقه، اولین اصل آن‌هاست. تمایل قلبی آن‌ها به این است که یک معماری، ویژگی‌های مکانی خود را بازتاب دهد (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۹۵).

احساس عمیق: به باور گروه زو، یک فضای تعریف‌شده باید دارای تجربه حسی خوبی باشد (همان: ۱۹۶). پیتر زومتور نیز در دیدگاه خود ارزش حس فضایی خوب را مطرح می‌کند. به اعتقاد او، فرایند طراحی، مبتنی بر تعامل دائمی میان عقل و احساس است. زومتور، تجربه کردن را تجربه با تمام وجود می‌داند و می‌گوید تجربه عینی معماری به معنای لمس کردن، دیدن، شنیدن و بوییدن کالبد آن است (Zumthor, 1998: 12). رونر بیان می‌کند این ایده که ترکیب، جزئیات و میزان نور، کیفیت یک ساختمان را تضمین کند، کافی نیست؛ کیفیت خوب همچون یک ارزش افزوده است که همه حواس آدمی را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد و اثر مثبت بر آن می‌گذارد. معماری خوب می‌تواند منجر به تغییر در ادراک کاربران شود (Ronner, 2013: 7). الکساندر خلق یک معماری زنده را نیازمند حضور یک فرایند زنده می‌داند. هر فرایند زنده که به خلق اثر زنده می‌انجامد، به تولید احساس ژرف وابسته است. به عبارتی، خاصیت هر فرایند زنده می‌تواند بر حسب ظرفیتش در خلق احساس عمیق سنجیده شود (الکساندر، ۱۳۹۹: ۱۴۹). الکساندر در جایی دیگر بیان می‌کند، هر فرایندی که منجر به خلق یک معماری زنده شود، از تمام جهات با احساس آدمی سازگاری دارد و توسط آن هدایت می‌شود (همان: ۴۸-۴۷). ایجاد ساختمانی که واجد احساس باشد، موضوعی متفاوت و ارزشمند است. خلق ساختار زنده به این موضوع بستگی دارد که مردم از قلب خود پیروی کنند و اجازه دهند که ندای قلب و احساسشان در آن جاری شود (Alexander, 2005a: 235). در ساختمانی که دارای خصلت حیات باشد، توجه به احساس در آن فضا دیده می‌شود و این نزدیک‌ترین چیزی است که به هسته معماری مربوط می‌شود

بسیار، احترام خود را به طبیعت و اهمیت آن در فرایند طراحی نشان می‌دهد. به باور او، دلنشین‌ترین فضاها از آنجا می‌آیند که به طبیعت اجازه می‌دهند مسیر خود را طی کند (Alexander, 2005a: 245). از منظر سالینگاروس، طراحی، ساخت و سکونت در محیط‌های زیست‌گرا یا بیوفیلیک^{۲۱} بر سلامتی طراحان، سازندگان و افراد ساکن درون و اطراف آن محیط‌ها نیز تأثیر مثبت دارد. وی ضمن معرفی اصولی برای طراحی زیست‌گرا، مانند نور طبیعی، تماس نزدیک با طبیعت و حضور آب، رعایت آن‌ها را در تمام مقیاس‌ها لازم می‌داند (صرامی، ۱۳۹۴: ۶). در راستای نظریات او، کلرت^{۲۲} نیز معتقد است که مبانی زیست‌گرا با استفاده از روش‌های مختلفی می‌تواند در طراحی متبلور شود. از جمله آن‌ها می‌توان به استفاده مستقیم از طبیعت، به معنای حداکثر استفاده از محیط طبیعی به کمک گیاهان، نور و تهویه طبیعی، مصالح طبیعی و تصاویر طبیعت در دکوراسیون داخلی و همچنین استفاده غیرمستقیم از طبیعت، با استفاده از ویژگی‌ها و خواص موجود در طبیعت، برای مثال، بهره‌گیری از الگوی هندسی و پیچیده عناصر طبیعی، اشاره نمود (بیطرف و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱۱).

محیط: یکی دیگر از عوامل تعیین‌کننده فرم در معماری از نگاه رودولف، محیط ساختمان است. یک ساختمان موفق باید با بستر و بناهای مجاور خود براساس مقیاس، تناسب و فضای بین ساختمانی در ارتباط باشد (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۷۶). گروه زو نیز به‌طور مشابه ایجاد هماهنگی میان معماری و محیط پیرامون را یکی از اصول مهم برای معماری معرفی می‌کند (همان: ۱۹۷). الکساندر همانند آن‌ها معماری زنده را نه در جدایی از محیط پیرامون، بلکه در ارتباط پیوسته با آن و برخاسته از محیط می‌داند. او معتقد است که نخستین گام در احداث هر بنا، مشاهده و تأمل دقیق در محیط پیرامون آن است. یک طرح خوب باید با احترام به محیط و در راستای تکامل آن باشد (Alexander, 2005a: 4). به گفته او، در هنگام ایجاد اثر جدید نمی‌توان محیط پیرامون را به‌سادگی از میان برد. همان‌گونه که حجم جدید ایجاد می‌شود، باید از تمام مراکز کوچک‌تر محیط حفاظت نماید (Ibid: 158). بنایی که به زمین عشق بورزد و آن را مقدم شمرد، زیباتر دیده و درک می‌شود (Ibid: 198). مانیاس اونگر با نگاهی متفاوت به این موضوع پرداخته است. او به مکان و ویژگی‌های برخاسته از آن، توجه ویژه‌ای دارد. وی معتقد است که معماری تنها زمانی زنده می‌ماند که در ارتباط با روح مکانی باشد که برای آن ساخته شده است (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۴-۱۲۲). پرنس ولز نیز برای

گفته شد، مفهوم معماری زیست‌گرا، مفهوم جدیدی است که اخیراً صاحب‌نظرانی در این زمینه یافته است. این واژه از «بیوفیلیا» گرفته شده که متشکل از دو جزء است: «بیو» نشان‌دهنده امری مربوط به چیزهای زنده و زندگی انسان‌هاست و «فیلیا» جذابیت و احساس مثبتی است که مردم به عادت‌ها، فعالیت‌ها و تمام چیزهایی که در طبیعت اطراف ماست دارند (بیطرف و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۰۹). بنابراین، زیست‌گرایی به معنای جذابیت و احساس مثبتی است که به سمت چیزهای زنده وجود دارد. این یک دوست داشتن ساده نیست، بلکه یک نیاز فیزیکی مانند نیاز به هوا، آب، غذا و همچنین یک نیاز روانی است. در همین راستا، پل رودولف نیز یکی از عوامل تعیین‌کننده فرم معماری را توجه بر نیازهای روان‌شناسانه فضا می‌داند (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۷۸).

(Ibid: 640). به باور او، بهترین راه برای ایجاد ساختار زنده آن است که مردم هر آنچه را که در دل دارند، عملی کنند. هر قسمت را به گونه‌ای اجرا کنند که بازتاب‌دهنده احساسات واقعی آن‌ها باشد (Alexander, 2005b: 97).

طبق معیاری که سالینگاروس در طرح مفهوم معماری زیست‌گرا مطرح می‌کند، معماری خوب، نوعی از معماری است که بر عالم درونی انسان‌ها تأثیر مثبت داشته و باعث امنیت و آرامش آن‌ها شود. وی تنها معیار قضاوت در مورد درستی یا نادرستی تصمیمات در طول طراحی را احساسات درونی انسان می‌داند. علی‌رغم عجیب بودن این امر، وی با تکیه بر نظرات کریستوفر الکساندر در مورد احساسات درونی در چهارمین جلد مجموعه "سرشت نظم" این را تنها معیار ممکن و صحیح می‌داند (صرامی، ۱۳۹۴: ۶). همان‌گونه که

نتیجه‌گیری

اندیشمندان مختلف در جست‌وجوی کیفیت‌بخشی به معماری، نظریاتی پیرامون مؤلفه‌های مهم در ارزش‌گذاری یک اثر ارائه کرده‌اند. جهت شناسایی این مؤلفه‌ها، در ابتدا ۲۰۰ نظریه مطالعه و بررسی شد، سپس با حذف تعدادی از آن‌ها، ۴۲ نظریه که تأکید بیشتری بر مؤلفه‌ها و توصیف دقیق‌تری از معماری خوب داشتند، مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در نهایت ۱۵ نفر از اندیشمندانی که دیدگاه جامع‌تر و مشخص‌تری از مؤلفه‌ها ارائه داده بودند، انتخاب شدند. استخراج مؤلفه‌های مورد تأکید توسط این نظریه‌پردازان و شناسایی محورهای مشترک میان آن‌ها نشان می‌دهد که مؤلفه‌های ویژه و غالب برای معماری خوب را می‌توان معطوف بر مصالح، شیوه‌های طراحی و ساخت، هندسه، عناصر کالبدی، فرم و عملکرد، زیبایی و تزئینات، طبیعت و اقلیم، محیط و جهان احساس دانست. اهمیت هر کدام از این مؤلفه‌های نه‌گانه بسته به نوع نگرش هر نظریه‌پرداز، با توجه به شرایطی چون زمان و مکان متفاوت است. با تحلیل‌های صورت‌گرفته، ضمن دستیابی به این مؤلفه‌ها و تشریح هر کدام، می‌توان نتیجه گرفت کدام‌یک از آن‌ها به دفعات بیشتری مورد تأکید نظریه‌پردازان قرار گرفته است:

اهمیت مصالح، لزوم توجه به طبیعت و شرایط اقلیمی در طراحی، از جمله مؤلفه‌هایی است که بارها از سوی اندیشمندان مطرح شده است. بدین معنا که در تعداد بیشتری از نظریات به بحث و بررسی آن‌ها پرداخته‌اند. به‌کارگیری مصالح ارزان و در دسترس، مصالح بومی، سنتی و طبیعی، همچنین تنوع در مصالح یک اثر، پیشنهاداتی در راستای نحوه استفاده از مصالح از سوی صاحب‌نظران است. در لزوم توجه به طبیعت، برخی از آنان به‌کارگیری عناصر طبیعی را توصیه کرده و برخی دیگر بر ضرورت تعامل انسان، طبیعت و معماری تأکید داشته‌اند، اما در زمینه اقلیم، توجه به ویژگی‌های اقلیمی و همسازی معماری با اقلیم منطقه را مستلزم دستیابی به معماری خوب دانسته‌اند.

محیط پیرامون یک ساختمان و توجه به عامل احساس در یک اثر معماری، دو مؤلفه‌ای است که در شش نظریه بدان اشاره شده است. در زمینه محیط یک ساختمان، چگونگی ارتباط ساختمان با محیط و کشف ویژگی‌های مکانی منطقه حائز اهمیت است. منظور از مؤلفه احساس نیز فراهم آوردن امکان تجربه حسی خوب برای کاربران، رفع نیازهای آن‌ها و تعامل شایسته عقل و احساس در خلق فضا است. به‌علاوه، هر فرایند زنده به ایجاد احساس عمیق وابسته است.

شیوه‌های طراحی و ساخت مؤلفه‌ای است که توسط پنج صاحب‌نظر منتخب در این پژوهش مطرح شده است. برخی از این افراد بر ساخت‌وساز بومی تأکید داشته‌اند و برخی دیگر ساخت‌وساز سنتی همراه با ابداعات و مشارکت کارفرما در طراحی و ساخت را پیشنهاد داده‌اند.

عناصر کالبدی، تزئینات و فرم و عملکرد مؤلفه‌هایی هستند که توسط دو نظریه‌پرداز مطرح شده‌اند. اهمیت عناصر کالبدی در یک بنا مورد توجه الکساندر بوده است. به‌علاوه، این مؤلفه به‌همراه تزئینات، از اصول مهم طراحی پرنس ولز نیز محسوب می‌شود، اما به بیان الکساندر تزئینات زمانی ایجاد می‌شود که فرد در زمان طراحی و ساخت یک اثر به فکر آراستن آن نیز باشد. او در ادامه ضرورت همراهی فرم و عملکرد را مطرح می‌کند، درحالی‌که پل رودولف عملکرد را یکی از عوامل تعیین‌کننده فرم معماری معرفی می‌نماید.

هندسه از جمله مؤلفه‌های مهمی است که مورد توجه ویژه الکساندر قرار دارد. او برخورداری از پانزده ویژگی هندسی در پدیده‌های جهان هستی را با درجه‌ای از حیات همراه می‌داند. زمانی که افراد هندسه حقیقی در یک ساختار زنده را درک کنند، توانایی خلق معماری خوب در آن‌ها شکوفا می‌شود.

هرکدام از اندیشمندان در نظریات خود بر چه تعداد از مؤلفه‌های مستخرج از این پژوهش توجه داشته‌اند. افرادی همچون موریس کالوت، ماتیاس اونگر، کیشو کوروکاو، ایتساکو هاسگاوا، ویتوری اورلی و البست رونر تنها بر یک مؤلفه تأکید داشته‌اند. سالینگاروس و پیتر زومتور دو مؤلفه، حسن فتحی و تادائو آندو سه مؤلفه، گروه زو چهار مؤلفه، پل رودولف پنج و پرنس ولز شش مؤلفه را پیشنهاد کرده‌اند، اما آنچه کریستوفر الکساندر را از سایر اندیشمندان متمایز می‌کند، آن است که نظریه او تمام مؤلفه‌های ویژه برای معماری خوب در این پژوهش را شامل می‌شود. این امر جامعیت و فراگیری این نظریه در تبیین و توصیف معماری خوب را نشان می‌دهد. او در نظریه خود با تبیین مفهوم حیات در جهان هستی، نگرشی جدید به آثار معماری را دنبال می‌کند. در این نگرش، مؤلفه‌های ویژه برای معماری خوب که شناسایی شده‌اند، به این ترتیب استنتاج می‌شوند:

الکساندر برای توصیف معماری زنده از نظام طبیعی کمک می‌گیرد. او طبیعت را سرشار از حیات می‌داند و معتقد است که مصالح طبیعی نیز حسی از سرزندگی و حیات در فضا ایجاد می‌کنند. به باور او، ظرفیت مصالح در خلق ساختار زنده اهمیت دارد. از این جهت باید به دنبال مصالح و تکنیک‌های جدید کاربرد آن‌ها بود که عملکردی عالی در حمایت از ساختارهای زنده داشته باشد. به‌علاوه، الکساندر معماری زنده را در ارتباط پیوسته با محیط پیرامون و برخاسته از آن تعریف می‌کند. یک معماری خوب با احترام به محیط و در راستای رشد و تکامل آن ایجاد می‌شود. بنایی که زمین و محیط اطراف خود را مقدم شمرد، زیباتر درک می‌شود. الکساندر فرایند را کلید ساخت حیات در پدیده‌ها می‌داند و بر ضرورت آن در خلق معماری خوب تأکید می‌نماید. جهت ترسیم چگونگی فرایند طراحی و ساخت به ویژگی‌های آن در جوامع سنتی اشاره دارد و معتقد است که در جوامع سنتی فرایند موجب کیفیت‌بخشی به اثر شده است. ساختمان‌های سنتی، فرایندهایی را در بر می‌گیرند که همانند طبیعت اغلب حافظ ساختار پیشین بوده‌اند؛ بدین معنا که تغییر و توسعه هر مرحله به‌صورت آرام و تدریجی، در امتداد مراحل پیشین بوده است. وی در جایی دیگر بیان می‌کند، هر فرایندی که منجر به خلق یک معماری زنده شود، از تمام جهات با احساس آدمی سازگاری دارد و توسط آن هدایت می‌شود.

در آثار زنده، توجه به احساس دیده می‌شود و این نزدیک‌ترین چیزی است که به هسته معماری مرتبط است. به باور او، بهترین راه برای ایجاد ساختار زنده آن است که مردم هر قسمت را به‌گونه‌ای اجرا کنند که بازتاب‌دهنده احساسات واقعی آن‌ها باشد. او معتقد است حیاتی که منجر به خلق کیفیت در اثر می‌شود، از هندسه موجود در پیکربندی ناشی می‌شود. او در پی بیان ویژگی‌های ساختاری هندسی در آثار معماری بود که موفق به شناسایی آن‌ها در نظام طبیعت شده بود. آنچه به‌عنوان ساختار زنده در جهان پیرامون وجود دارد، به‌طور گسترده‌ای تحت حکم‌فرمایی ویژگی‌های هندسی و تعاملات میان آن‌هاست؛ پانزده ویژگی هندسی که حضور آن‌ها در هر پدیده درجه‌ای از حیات را به‌همراه خواهد داشت.

الکساندر بر اهمیت عناصر کالبدی و جزئیات آن در کیفیت بخشی به یک اثر نیز اشاره می کند. او مصادیق متعددی از عناصر کالبدی بنا ارائه می دهد و بر اهمیت طراحی صحیح این جزئیات به عنوان مراکز نیرومند تأکید می کند. در ادامه، عملکرد را هدفی می داند که دستیابی به آن خارج از فرم نیست. او در توصیف یک معماری خوب، فرم و عملکرد را به طور همزمان مد نظر قرار می دهد و جدایی این دو مفهوم از یکدیگر را غیرممکن می داند. از منظر الکساندر، زیبایی نیز به اندازه عملکرد حائز اهمیت است، چراکه تزئین افزودن یک عنصر پس از پایان طرح نیست، بلکه ادامه روندی است که در ساخت مراکز موجود در اثر طی می شود؛ در این صورت تزئین در ذات بنا نهادینه می شود.

بر مبنای نتایج حاصل از این پژوهش، نظریه ساختار زنده از کریستوفر الکساندر، درک و تأمل بر چگونگی کاربرد آن در طراحی معماری می تواند به عنوان یک نظریه با تعریف جامع برای معماری خوب مطرح و برای پژوهش های آتی پیشنهاد شود.

پی نوشت

۱. در این پژوهش «معماری خوب» به عنوان یک اصطلاح کلیدی و ترجمه «Good Architecture» است که هدف اصلی هر معمار در فرایند طراحی دستیابی به آن است. در واقع، این پژوهش به دنبال شناسایی وجوه مختلفی از «معماری خوب» از منظر اندیشمندان معاصر است تا از این طریق بتوان یک معماری خوب را به درستی تبیین کرد.
۲. کتاب «نظریه ها و مانیفست های معماری معاصر» (۱۳۹۷) از چارلز جنکز و کارل کروپف، با ترجمه احسان حنیف؛ کتاب «نظریه های پسامدرن در معماری» (۱۳۹۴) از کیت نسبیت، با ترجمه محمدرضا شیرازی و Michael, (2000), Architecture and Theory Since 1968 Hays, K
3. 1- Paul Rudolph, 1956. 2- Aldo Van Eyck, 1968. 3- Louis I Kahn, 1969. 4- Ian MCHarg, 1969. 5- Giancarlo De Carlo, 1970. 6- Robert Maguire, 1976. 7- Denise Scott Brown, 1971. 8- Jorge Silvetti, 1977. 9- Christian Norberg Schulz, 1977. 10- Robert Venturi, 1977. 11- Kent C Bloomer, 1977. 12- Michael Graves, 1982. 13- Bernard Tschumi, 1979. 14- Maurice Culot, 1980. 15- Coop Himmelb, 1980. 16- Joseph Pykwert, 1982. 17- Oswald Mathias Unger, 1982. 18- Lucien Kroll, 1983. 19- Vittorio Gregotti, 1984. 20- Marco Frascari, 1984. 21- Diane Ghirardo, 1986. 22- Christopher Day, 1986. 23- Hasan Fathy, 1986. 24- Kisho Kurokswa, 1987. 25- Juhani Pallasmaa, 1987. 26- Peter Eisenman, 1988. 27- Prince of Wales, 1989. 28- Steven Holl, 1989. 29- Kenneth Frampton, 1990. 30- Philip Bess. 31- Zoo Group, 1991. 32- Itsuko Haswgawa, 1991. 33- Tadao Ando, 1991. 34- William McDonough, 1992. 35- Diana Agrest, 1993. 36- Will Alsop, 1993. 37- Peter Zumthor, 1998. 38- Rem Koolhaas, 2004. 39- Christopher Alexander, 2005. 40- Vittorio Aureli, 2013. 41- Ronner, 2013 Elsbeth. 42- Nikos Angelos Salingaros, 2014.
4. Paul Rudolph, 1956
5. Robert Maguire, 1976
6. Maurice Culot, 1980
7. Léon Krier
8. Oswald Mathias Unger, 1982
9. Kisho Kurokswa, 1987
10. Prince of Wales, 1989

۱۱. ده اصل اساسی در ساختن از منظر پرنس ولز عبارتند از: (۱) مکان: همه افراد باید به زمین احترام بگذارند، چراکه این زمین حق طبیعی همه انسان هاست. (۲) سلسله مراتب: سلسله مراتب در ساختمان را می توان در دو دسته مهم دانست: اول، اندازه ساختمان در رابطه با اهمیت آن در فضای عمومی و دوم، عناصری که آن ساختمان را شکل داده اند. (۳) مقیاس: یک ساختمان باید پیش از هر چیز، به تناسبات انسانی و در مرحله بعد به مقیاس ساختمان های اطراف خود توجه کند. (۴) هارمونی: هر ساختمان باید با همسایگی های خود متناسب باشد. (۵) محصوریت: یکی از بزرگ ترین لذت های معماری، احساس حاصل از محصوریتی است که به خوبی ایجاد شده باشد. (۶) تزئینات: معماری باید جایگاه خود را به عنوان دربردارنده هنرها و صنایع دستی داشته باشد تا در غنای روانی انسان نقش اساسی ایفا کند. (۷) هنر: میان هنر و معماری ریشه های مشترکی احساس می شود که باید به تمامی افراد دخیل در حوزه هنرهای بصری آموزش داده شود. برای مثال، توجه به حیات و طبیعت برای

معماران نیز به اندازه سایر هنرمندان ضرورت دارد. (۸) نشان‌ها و نورها: مهار کردن سمبل‌های تبلیغاتی قرن بیستم، از جمله وظایف مهم معماران عصر کنونی است. شهرها باید نورپردازی زیبایی داشته باشند. بسیاری از شهرهای بزرگ، کیفیت فضایی خود را مدیون نورپردازی‌های مناسب هستند. (۹) اجتماع: در فرایند احداث و بازسازی یک ساختمان، مردم باید به صورت خودجوش و مشتاقانه همکاری داشته باشند. (۱۰) مصالح: شهر امروز باید مشخصه‌های شهری و روستایی مختص به خود را براساس مصالح محلی، احیا کند و دوباره بیوراند (جنکز و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۵۷-۲۵۴).

12. Tadao Ando, 1991
13. Zoo Group, 1991
14. Peter Zumthor, 1998
15. Itsuko Haswagawa, 1991
16. Christopher Alexander, 2005
17. Vittorio Aureli, 2013
18. Elsbeth Ronner, 2013

۱۹. موجودیت‌هایی مستقل در کلیت و همچنین موقعیت‌های بین آن‌ها را می‌توان با عنوان مرکز بیان نمود. در هر کلیت، مراکز متعددی در سطوح مختلف وجود دارند که بر هم اثر می‌گذارند و در حیات همدیگر را یاری می‌کنند. به عبارتی، هرگاه الکساندر از واژه «مرکز» استفاده می‌کند، به مجموعه‌ای فیزیکی و نظامی مستقل اشاره دارد که حجم مشخصی از فضا را اشغال می‌کند و از به هم پیوستگی بارزی برخوردار است (الکساندر، ۱۳۹۰: ۶۹).

۲۰. حیات یک اثر ناشی از این واقعیت است که ساختمان همچون کلیتی یکپارچه عمل می‌کند. ایده ساختمان به مثابه کلیتی یکپارچه به این معنی است که ما آن را همانند بخشی از زنجیره‌ای ممتد و به هم پیوسته بدانیم (الکساندر، ۱۳۹۰: ۶۳). تعریف قراردادی و ریاضی‌وار کلیت آن را به مثابه نظام هم‌پوشاننده موجودیت‌ها می‌داند (همان: ۶۷). وسعت، انسجام و ژرفای کلیت، مقصود همه فرایندهای زنده است. فرایند زنده با آفرینش کلیت، معنا می‌گیرد. از منظر هنری، جوهره اثر هر هنرمند، همواره خلق کلیت است. هر ساختمانی که به نتیجه مطلوب می‌رسد، به این دلیل است که آن را به مثابه یک کل درک می‌کنیم؛ کلیتی که در سراسر پدیده محسوس است (الکساندر، ۱۳۹۹: ۶۴).

21. Biophilic Architecture
22. Stephen Kellert, 2011

منابع و مأخذ

- ابراهیمی، علی و دانشجو، خسرو (۱۳۹۸). معیارهای تشخیص معماری ارزشمند. ششمین کنفرانس ملی پژوهش‌های کاربردی در مهندسی عمران، معماری و مدیریت شهری، تهران.
- اسدی، شهام و ترابی، زهره (۱۳۹۶). انطباق پانزده خصلت بنیادی کریستوفر الکساندر با فرش ایرانی. *مطالعات هنر اسلامی*، سال سیزدهم (۲۶)، ۵۰-۲۵.
- الکساندر، کریستوفر (۱۳۹۰). *سرشت نظم*، جلد اول: پدیده حیات. ترجمه رضا صبری و علی اکبری، چاپ اول، تهران: پرهام نقش.
- ----- (۱۳۹۲). *سرشت نظم*، جلد دوم: فرایند آفرینش حیات، بخش نخست: تحولات نگهدارنده ساختار. ترجمه رضا صبری و علی اکبری، چاپ اول، تهران: پرهام نقش.
- ----- (۱۳۹۹). *سرشت نظم*، جلد دوم: فرایند آفرینش حیات، بخش دوم: فرایندهای زنده در معماری. ترجمه علی اکبری و ندا عبدزاده، چاپ اول، تهران: پرهام نقش.
- بیطرف، احسان؛ فرح، حبیب و ذبیحی، حسین (۱۳۹۷). بومی‌سازی اصول معماری اکولوژیک و بیوفیلیک در طراحی مجتمع‌های مسکونی ایران در راستای ارتقای کیفیت آن‌ها. مدیریت شهری، سال هفدهم (۵۲)، ۲۱۸-۲۰۵.
- جنکز، چارلز و کروپف، کارل (۱۳۹۷). *نظریه‌ها و مانیفست‌های معماری معاصر*. ترجمه احسان حنیف، چاپ اول، تهران: فکر نو.
- راپاپورت، آموس (۱۳۹۱). *فرهنگ معماری و طراحی*. ترجمه ماریا برزگر و مجید یوسف‌نیا، ساری: شلفین.
- رحمانی، سارا و ندیمی، حمید (۱۳۹۸). تأملی در کیفیت و معنی محیط. *باغ نظر*، سال شانزدهم (۷۱)، ۶۰-۵۱.

- سامه، رضا (۱۳۹۷). تأملی بر مفهوم کیفیت در معماری. *اندیشه معماری*، سال دوم (۳)، ۶۴-۴۴.
- صرامی، نفیسه (۱۳۹۴). معیار تشخیص معماری خوب (براساس نگرش معماری به‌مثابه میدان اطلاعات و تأثیر آن بر انسان) از منظر نیکولاس سالینگاروس. *اولین کنفرانس سالانه پژوهش‌های معماری، شهرسازی و مدیریت شهری*، یزد.
- کاظمی، جاوید و رعایت، محمد (۱۴۰۰). معماری به‌مثابه فلسفه، معماری سالینگاروس در آیینة زیبایی‌شناسی کانت. *متافیزیک*، سال دوازدهم (۳۰)، ۱۳۶-۱۲۱.
- مرادپور، رضا؛ مندگاری، کاظم و ندیمی، هادی. (۱۴۰۰). صفات معماری خوب، با تأمل در معنای ساختن. *اندیشه معماری*، سال پنجم (۱۰)، ۱۶-۱.
- نسبیت، کیت (۱۳۹۴). *نظریه‌های پسامدرن در معماری*. ترجمه محمد رضا شیرازی، چاپ هفتم، تهران: نی.
- نقره‌کار، عبدالحمید؛ حمزه‌نژاد، مهدی و فروزنده، آيسان (۱۳۸۸). راز جاودانگی آثار معماری (تحلیلی بر نگرش‌های نوگرا و فرانوگرا و رویکردهای فراگیرتر). *باغ نظر*، سال ششم (۱۲)، ۴۴-۳۱.

- Alexander, C. (2002a). **The Nature of Order: An Essay on the Art of Building and the Nature of the Universe, Book 1: The Phenomenon of Life**. California: The Center for Environmental Structure.
- ----- (2002b). **The Nature of Order: An Essay on the Art of Building and the Nature of the Universe, Book 2: The Process of Creating Life**. California: The Center for Environmental Structure.
- ----- (2005a). **The Nature of Order: An Essay on the Art of Building and the Nature of the Universe, Book 3: A Vision of a Living World**. California: The Center for Environmental Structure.
- ----- (2005b). **The Nature of Order: An Essay on the Art of Building and the Nature of the Universe, Book 4: The Luminous Ground**. California: The Center for Environmental Structure.
- Alsop, W. & Stormer J. (1993). **Architectural Monographs**. London: Academy Editions.
- Aureli, P.V. (2013). A Spectacle of Deepest Harmony, Notes on Good Architecture. **Oase-Journal for Architecture**, no.90, 7- 12.
- Charles, W. (1989). **A Vision of Britain: A Personal View of Architecture**. London: Doubleday.
- Culot, M. (1980). **Conterprojects, Cotroprogetti, Counterproject**. Translated by Miss S Day, Editions Archives Architecture Moderne, Brussels.
- Day, C. (1990). **Places of the Soul**. London: The Aquarian Press.
- Dijkstra, T. (2001). **Architectonic Quality**. Policy Note Prepared by the Government Architect, The Hague.
- Fathy, H. (1986). **Natural Energy and Vernacular Architecture**. Chicago: University of Chicago Press.
- Graves, M.; Scully, V. J., Nichols, K. V., Arnell, P. & Bickford, T. (1982). **Michael Graves, Buildings and Projects 1966-1981**. New York: Rizzoli.
- Hays, K. M. (2000). **Architecture Theory Since 1968**. London: MIT Press.
- Holl, S. (1991). **Anchoring**. New York: Princeton Architectural Press.
- Kellert, S. (2011). **Biophilic Design: The Theory, Science, and Practice of Bringing Buildings to Life**. New Jersey, John Wiley & sons.
- Kroll, L. (1986). **The Architecture of Complexity**. London: BT Batsford.

- Kurokawa, K. (1977). **Metabolism in Architecture**. London: Studio Vista.
- Maguire, R. (1997). Conservation and Diverging Philosophies. **Journal of Architectural Conservation**, 3(1), 7- 18.
- McHarg, I. (1992). **Design with Nature**. New York: Natural History Press.
- Norberg-Schulz, C. (1968). **Intentions in Architecture**. London: MIT Press.
- Ronner, E. (2013). Wandering, Notes on Good Architecture. **Oase-Journal for Architecture**, no.90, 44- 48.
- Rykwert, J. (1982). **The Necessity of Artifice**. London: Academy Edition.
- Salingaros, N. A. (2014). **Monotony and Variety in Design**. Retrieved from zeta.math.utsa.edu, Meaning-21.
- Salingaros, N. A. (2014). **The Quality of Living Structure: Patterns Beyond Biophilia**. Retrieved from zeta.math.utsa.edu, Meaning-13.
- Speidel, M.; Kroll, L. & Goulet, P. (1991). **Team Zoo: Buildings and Projects 1971-1990**. New York.
- Takashi, I. & Sakai, S. (2014). Understanding Christopher Alexander's Fifteen Properties via Visualization and Analysis. **In Pursuit of Pattern Languages for Societal Change Preparatory Workshop 2014**.
- Tschumi, B. (1997). The Pleasure of Architecture. **Architectural Design**, 47(3), 214- 218.
- Ungers, O. M.; Borsano, G. & Ferlenga, A. (1982). **Architecture as Theme**. New York: Rizzoli.
- Van Eyck, O.A. (1986). **Team 10 Primer**. London: Studio Vista.
- Venturi, R. (1977). **Complexity and Contradiction in Architecture**. New York.
- Verchaffel, B. (2013). Simply Good, Notes on Good Architecture. **Oase-Journal for Architecture**, no.47, 47- 49.
- Zucci, B. & De Carlo, G. (1992). **Butterworth Architecture**. Oxford.
- Zumthor, P. (1998). **Thinking Architecture**. Birkhauser: Princeton Architectural Press.
- URL 1: www.wikipedia.org (access date:2023/10/25)
- URL 2: www.kisho.co.jp (access date:2023/11/23)
- URL 3: www.books.google.com (access date:2023/10/20)
- URL 4: www.patternlanguage.com (access date:2023/10/25)
- URL 5: www.thecityasaproject.org (access date:2023/11/16)
- URL 6: www.oasejournal.nl (access date:2023/11/23)



Received: 2024/01/30

Accepted: 2024/04/08

Identifying Essential Components for “Good Architecture” from the Perspective of Contemporary Thinkers

Malihe Sadat Nourani Yazdi* Hamid Reza Sharif** Hamid Nadimi***
Amin Habibi**** Mohammad Nikkar*****

Abstract

The identification of factors that contribute to “good architecture” is important to many architects, teachers, and researchers in the field. Despite the efforts made to achieve various aspects of good architecture, in some cases there are still various conflicting views. In many cases, designers collect various data about architectural components, and face decision-making problems when designing. It seems that some of these problems are often caused by the lack of appropriate standards, components, and specific value criteria for evaluation and judgment. Over time, architectural experts have presented different views and theories about good architecture, which seem to identify and examine them and can be considered to know the components of good architecture. Therefore, the purpose of this research is to identify and validate the main components of good architecture based on the perspective of contemporary thinkers. It is hoped that the results of this research will determine the basis for paying attention to the criteria and components of good architecture in education and specialized professions so that a desirable architectural design can be achieved. To achieve this goal, the grounded theory research method based on the descriptive and analytical method of architectural theorists’ point of view has been used. The statistical population was found using snowball sampling and content analysis among them was targeted, refined, and selected. In this search, 200 identification theories were identified and investigated in the years 1950 to 2020. Among them, 42 theories were selected that emphasized more on the components and description of “good architecture”. By examining several theories and extracting relevant components, common themes emerged that could clearly define the critical elements of good architecture. The results show that the components of materials, design and construction methods, geometry, physical elements, form and function, aesthetics and decorations, nature and weather, environment, and world of feeling are expressed in the description of good architecture. However, these components have broad implications, the degree of importance and the way each theorist looks at them is different.

Keywords: Good architecture, Architectural components, Christophor Alexander, Theory of living structure, Life giving properties

* PHD Student in Architecture, Faculty of Art & Architecture, Shiraz University.

.nourani@shirazu.ac.ir

** Associate Professor, Faculty of Art & Architecture, Shiraz University.

hsharif@shirazu.ac.ir

*** Emeritus Professor, Faculty of Architecture & Urban Planning, Shahid Beheshti University.

a-nadimi@sbu.ac.ir

**** Assistant Professor, Faculty of Art & Architecture, Shiraz University.

a-habibi@shirazu.ac.ir

***** Assistant Professor, Faculty of Art & Architecture, Shiraz University.

nikkar.mohammad@shirazu.ac.ir